

دانشستی های پزشکی

ارتباط یک نوع ژن با بروز بیماری های قلبی



در ژن NPY که از نسلی به نسل دیگر منتقل می شود و ارتباط این ژن با بروز بیماری های قلبی شدند. محققان طی انجام این تحقیقات هزار خانواده را به منظور یافتن بیماری گرفتگی عروق قلبی و یا بروز سکتة های قلبی مورد بررسی قرار داده و دریافته اند که میان ژن متغییر NPY و افرادی که به صورت قطعی به بیماری های قلبی مبتلا هستند ارتباط قوی وجود دارد. با مشاهده این نتایج مشخص شد که در صورت وجود یک یا دو نسخه از این ژن متغییر در بدن، سطح ژن NPY تغییر کرده و این تغییر می تواند در دوران جوانی به تصلب شرایین و در نهایت به عوارض قلبی جدی تر تبدیل شود.

ایران تایمز دورهام - پژوهشگران آمریکایی در «مرکز پزشکی دانشگاه دوک - Duke University Medical Center» در دورهام ایالت کارولینای شمالی اعلام کردند حضور ژن NPY در کروموزوم شماره ۷ انسان با بروز بیماری تصلب شرایین و سکتة قلبی در ارتباطی نزدیک است.

میلیون ها نفر در سر تا سر جهان بدون اطلاع، از بیماری تصلب شرایین که در آینده می تواند به سکتة قلبی منجر شود، رنج می برند. به همین دلیل محققان دانشگاه دوک به صورتی گسترده این نوع از بیماری های نهفته و دلایل بروز آن ها را مورد بررسی قرار داده و به تازگی موفق به شناسایی ژنی شده اند که توانایی پیشگویی خطر حمله قلبی را در انسان خواهد داشت.

در این صورت با تشخیص احتمال این بیماری می توان با استفاده از رژیم های غذایی خاص و درمان های متناسب از بروز بیماری جلوگیری کرد. محققان دانشگاه دوک همچنین با مطالعه بر روی افراد بیمار دریافته اند که حضور ژنی در کروموزوم شماره ۷ انسان با بروز بیماری تصلب شرایین در ارتباط است. محققان با تمرکز بر روی این منطقه از کروموزوم که می تواند در بروز این بیماری ها مؤثر واقع شود موفق به کشف این ژن شدند. طی این تحقیق دانشمندان موفق به یافتن ۶ دگرگونی مرتبط با هم



آمپول و هزار تا زهر مار دیگر دادند؛ اما سردرد مان خوب نشد که نشد. سرانجام کارمان به چشم پزشکی کشیده شد و معلوم شد که چشم هایمان معیوب است. حالا سی و چند سال است که ما عینکی شده ایم. اما از شما چه پنهان؛ گهگاه از دست این عینک بی صاحب مانده مان چنان عذاب می کشیم که به درگاه حضرت باری تعالی دعا می کنیم بلکه با الطاف بی پایان خودش! ما را کور بفرماید و خلاص مان کند.

حالا اجازه بفرمایید داستانی را برایتان نقل کنیم: پریروزها؛ رفته بودیم اداره مالیات تا مالیات عقب افتاده مان را بسلفیم. یک نامه برای ما فرستاده بودند و نوشته بودند اگر تا فلان روز و فلان ساعت؛ چهارده هزار و سیصد و هفتاد و شش دلار و نوزده سنت به اداره مالیات پرداخت نکنید هر چه دیده اید از چشم خودتان دیده اید!!

ما هم که از اینجور توپ و تشرها و شمرخوانی کردن ها - آنهم توپ و تشرهای اداره مالیات - بدجوری قالب تهی میکنیم و قلب مان گارامپ گورومپ میزند؛ کفش و کلاه کردیم و رفتیم اداره مالیات. چنان پارانی میباید که انگاری ماتحت آسمان سوراخ شده است و بخیه بردار هم نیست! توی پارکینگ؛ هرچه به چپ پیچیدیم و راست پیچیدیم و بالا رفتیم و پایین رفتیم؛ جایی برای پارک کردن اتومبیل مان پیدا نکردیم. رفتیم دو تا خیابان آنورتر و ماشین را پارک کردیم و چون عینک مان خیس شده بود؛ پرتش کردیم توی ماشین مان و رفتیم داخل ساختمان.

یکی از آن علیا مخدرات چهارصد کیلویی پشت میز کارش نشسته بود و داشت چیزی را می لمباند. تا چشمش به ما افتاد تکانی بخود داد و گفت: چه کمکی می توانم به شما بکنم؟

گفتیم: خانوم جان! اولاً که صبح عالی بخیر! دوماً اینکه اسم مان حسن بن نوروز علی است و اداره جلیله حضرت تعالی یک نامه ترسناک فدایت شوم برای ما فرستاده است و می خواهد بابای مان را بسوزاند! آمده ایم اینجا اگر بدهی ای - چیزی داریم پرداخت کنیم چرا که می ترسیم بابای خدا بیامرزمان را بابت مالیاتی که گویا بشما بدهکاریم از توی قبر در بیاورند!!

علیا مخدره چهارصد کیلویی؛ یکی دو دقیقه ای با کامپیوترش کلنجار میرود و بعدش دو صفحه کاغذ را جلوی مان میگذارد و میفرماید: امضاء کنید لطفاً! ما هر چه کاغذها را بالا پایین می کنیم چیزی به چشم مان نمی آید. هرچه دقیق تر می شویم می بینیم جز چند خط سیاه تو در تو چیز دیگری نمی بینیم.

میگویم: ببخشید خانم جان؛ ما عینک مان را توی ماشین مان جا گذاشته ایم؛ میشود بی زحمت یک دقیقه عینک خودتان را به ما قرض بدهید تا بدانیم کجا را باید امضاء کنیم و چی را باید امضاء کنیم؟؟

میگوید: نوچ! میگویم: ببخشید! چه فرمودید؟؟

داستان عینک مان...

آقا! این عینک مان هم دارد یواش یواش بلای جان ما میشود. گاهی اوقات چنان از دست این عینک بی صاحب مانده مان جان به سر می شویم که دل مان میخواهد لا کردار را از روی چشم مان برداریم و زیر پای مان له و لورده اش بکنیم. اما آقا! بی عینک مگر میشود زندگی کرد؟ آنهم برای گیله مردی مثل ما که با عینک هم کویریم چه برسد بی عینک!!

راستش؛ ما؛ سی و چندسالی میشود که عینکی شده ایم. توی خانواده مان هیچکدام شان عینکی نبودند. نه پدرمان عینکی بود نه مادرمان. نه پدر بزرگ مان عینکی بود نه پدر جد مان. اما خودمان نمیدانیم چرا عینکی شده ایم.

سی چهل سال پیش؛ آنوقت ها که تازه پیازمان کونه بسته بود و می خواستیم سری توی سرها در بیاوریم و خلاق ما را بعنوان «آقای روشنفکر» بشناسند؛ اول رفتیم یک قبضه ریش پرفسوری گذاشتیم! بعدش دیدیم نه بابا! هیچکی برای ریش پرفسوری مان تره هم خرد نمیکند و بجای اینکه ما را بعنوان «آقای روشنفکر» بشناسند؛ اسم مان را گذاشته اند آقای ریش بزبان!! ما هم مجبور شدیم رفتیم آن ریش پرفسوری مان را دود دادیم و فرستادیم هو!!

مدتی با خودمان کلنجار رفتیم و گفتیم چه بکنیم چه نکنیم؟ همینطور که نمیشود زیر آسمان خدا راه رفت و ادای روشنفکرها را در نیارود. پس رفتیم سه چهار تومان دادیم و یکی از آن عینک های شیشه ای دو زاری را خریدیم و گذاشتیم روی چشم مان!

آقا! چشم تان روز بد نبیند. از همان روزی که آن عینک دو زاری را روی چشم مان گذاشتیم؛ خودمان هم باورمان شد که یکپا روشنفکر شده ایم! چنان ناله های سوزناکی برای "خلق های تحت ستم جهان!!" میکردیم و چنان پستانی به تنور داغ می چسباندیم که دل سنگ برای مان آب میشد. بعدش دیدیم فقط که نمی شود برای "خلق ها!!!" دلسوزی کرد و اشک ریخت؛ باید کمی ملاط قضیه را چرب تر و رنگین تر کرد. این بود که رفتیم یکدانه پیپ مرغوب فرد اعلا هم خریدیم و شروع کردیم به پیپ دود کردن! بعدش هم سه چهار تا آدم بیکار خوش خیال بدتر از خودمان را پیدا کردیم و خواستیم برویم با "امپریالیسم جهانخوار به سرکردگی آمریکای جنایتکار!!" بجنگیم و "خلق های تحت ستم جهان" را از یوغ امپریالیسم بیرون بکشیم!! اما نمیدانیم چطور شد که وسط کار؛ سر و کله عبا و عمامه "آقا!!" پیدا شد و بقول معروف:

چنان زد بر بساطم پشت پایی که هر خاشاک مان افتاد جایی!

باری؛ بگمانم سی و چند سال پیش بود که دیدیم گهگاه چنان سر دردی میگیریم که می خواهیم از زور درد زمین را گاز بگیریم. رفتیم دکتر. آنهم کجا؟؟ آرژانتین. آن بیچاره ها هم تا توانستند به ما قرص و شربت و

«بد خوابی» و خطر بروز زوال عقل

مبتلا به اختلال خواب فاقد کمبود طبیعی آهنگ ماهیچه ای هستند. اختلال خواب در واقع با عنوان «اختلال خواب رفتاری - REM» {REM sleep behavior disorder} نامیده می شود و آشفتگی در آهنگ ماهیچه ای اغلب در طول خواب «اختلال خواب رفتاری REM» رخ می دهد.

«اختلال خواب رفتاری REM» معمولاً با عنوان مرحله رویا دیدن خواب شناخته شده است.

افرادی که دچار اختلال خواب در مرحله رویا دیدن هستند معمولاً در این مرحله که در حال طبیعی عکس العمل های ماهیچه ای باید کاهش پیدا کند در عوض دچار افزایش فعالیت ماهیچه ای می شوند که در این وضعیت فرد هنگام دیدن رویا اساساً اقدام فیزیکی کرده و شروع به مشت زدن، ضربه زدن یا فریاد زدن می کند. محققان دانشگاه مک گیل برای این تحقیق روی ۹۳ نفر مطالعه کرده و به این نتایج دست یافته اند. آنها تأکید کردند ممکن است فرصت برای جلوگیری از پیشرفت زوال عقل با شناسایی تأثیر اختلال خواب روی اعصاب وجود داشته باشد.

ایران تایمز: مونترال، کانادا - نتایج یک تحقیق در کانادا نشان می دهد افرادی که دچار اختلال خواب می شوند بیشتر در معرض خطر ابتلا به زوال عقل و یا پارکینسون قرار دارند.



محققان دانشگاه مک گیل - McGill - در مونترال کبک می گویند اختلال خواب می تواند یکی از نشانه های اولیه ابتلا به این دو بیماری باشد.

این قبیل افراد اغلب ممکن است به دفعات یا با فریاد از خواب بیدار شوند.

نتایج این تحقیق که در سایت «نورولوژی جورنال» Neurologie- journal منتشر شده نشان می دهد افراد

میفرمایند: عینک مان را بشما نمیدهیم. بروید از توی ماشین تان عینک خودتان را بیاورید.

ما هم دماغ و تو سری خورده و لیچار گویان می آیم بیرون و می رویم از توی ماشین مان عینک بی صاحب شده مان را بر میداریم و تا بر کردیم به آن اداره لعنتی مثل موش آب کشیده میشویم.

آقا! ما صدها داستان خنده دار از همین عینک بی صاحب شده مان داریم که اگر بخواهیم تعریف شان کنیم شما از خنده دل غشه میگیرید. اما فعلاً حال و حوصله تایپ کردن نداریم و چون تازه از سر کار برگشته ایم باید برویم نان و اشکنه ای بخوریم و از خجالت این شکم بی هنر بیچ بیچ هم بر آیم. فعلاً باقی بقای تان



Rosie McCann's
Irish Pub & Restaurant
"Ceàd Mìle Fáilte"
100,000 Welcomes

Check out
our lunch
specials!

Sat. & Sun. Brunch

رستوران «رُزی مک کنز»
در دو شعبه سن حوزه و سانتاکروز
(408) 247-1706
355 Santana Row #1060
San Jose, CA 95128
Monday - Thursday 11:00am to Midnight
Friday & Saturday 11:00 to 2:00am
Sunday 10:00am to Midnight

Rosie McCann's Irish Pub & Restaurant

رستوران رُزی مک کنز در قلب «سَنَتانا رو»

محلی ایده آل برای صرف لذیذترین غذاها با مناسبترین نرخها



جشن ها و مراسم خود را در سالن مجلل «رُزی مک کنز» برگزار کنید.

بیل کلینتون پرزیدنت سابق آمریکا برای صرف غذا رستوران «رُزی مک کنز» را انتخاب نمود شما چرا نه!